

بررسی امامت حضرت مهدی در خردسالی

<?xml encoding="UTF-8?">

حضرت امام مهدی (عج) مصلح کل، دوازدهمین پیشوای شیعیان، یگانه فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) است که در روز پانزدهم شعبان سال 255 هجری قمری در شهر سامرا چشم به دیدار جهان گشود. آن حضرت در پنج سالگی به مقام امامت رسید. در میان امامان معصوم (ع) سه امام در خردسالی به امامت رسیدند: امام جواد (ع) در هفت سالگی، امام هادی (ع) در نه سالگی و حضرت مهدی (عج) در پنج سالگی. از این رو، از همان عصر امامت امام رضا (ع) به بعد، این سؤال مطرح شد که با توجه به مقام بسیار ارجمند امامت، چگونه انسانی در خردسالی به امامت می رسد؟ چرا که دوران شکوفایی رشد و عقل در مردان، به طور معمول از پانزده سالگی شروع و در چهل سالگی به تکامل می رسد. و نظر به این که این مساله در مورد امامان (ع) نخستین بار در مورد حضرت جواد (ع) رخ داد، در آن عصر، از جنجالی ترین مسائل روز بود. حضرت رضا (ع) قبل از امامت امام جواد (ع) به بیان پاسخ این سؤال می پرداختند، و با روشن گری و آگاهی بخشی، اذهان را روشن می ساختند.

گاهی این مساله به گونه های دیگر، در نزد بستگان امامان (ع) مطرح می شد، و آنها نیز به پاسخ آن می پرداختند؛ به عنوان نمونه محدث خبیر کلینی از محمد بن حسن بن عماد روایت می کند که گفت: من در حضور علی بن جعفر (عموی بزرگوار حضرت رضا (ع)) در مسجدالنبی نشسته بودم، دو سال بود که در مسجد رسول خدا (ص) به درس او می رفتم و از محضرش مستفیض می شدم، یک روز ناگاه دیدم حضرت جواد (ع) در خردسالی در مسجدالنبی (ص) به نزد علی بن جعفر (ع) آمد، علی بن جعفر (ع) تا آن حضرت را دید، شتابان برخاست و با پای برهنه و بدون ردا به سوی حضرت جواد (ع) رفت و دست او را بوسید و به او احترام شایان نمود، حضرت جواد (ع) به او فرمود: «ای عمو، بنشین خدا تو را رحمت کند». علی بن جعفر گفت: ای آقای من چگونه بنشینم با این که تو ایستاده ای؟ هنگامی که علی بن جعفر به مجلس درس خود بازگشت، اصحاب و شاگردانش او را سرزنش کردند و به او گفتند: «تو عموی پدر حضرت جواد (ع) هستی، در عین حال با این سن و سال، این گونه در برابر حضرت جواد (ع) که خردسال است فروتنی می کنی و دستش را می بوسی و آن همه احترام شایان می نمایی؟» علی بن جعفر (ع) گفت: ساکت باشید. آن گاه محاسن خود را به دست گرفت و گفت: «اذا كان الله عزوجل لم يؤهل هذا الشیبة و اهل هذا الفتی و وضعه حیث وضعه، انکر فضله، نعوذ بالله مما تقولون بل انا له عبد؛ اگر خداوند صاحب این ریش سفید را شایسته (امامت) ندانست، و این نوجوان را سزاوار دانست، و به او چنان مقامی داد، آیا من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه به خدا از سخن ناروای شما. من غلام و برده او هستم و او مولای من است». (1)

پاسخ های امام رضا (ع) و امام جواد (ع)

عده ای در مورد امامت حضرت جواد (ع) در خردسالی، از حضرت رضا (ع) سؤال کردند، آن حضرت به آنها که به

قرآن معتقد بودند، ماجرای نبوت حضرت عیسی (ع) را در خردسالی به عنوان شاهد ذکر کرد، در این مورد دو روایت را از فرهنگ روایی خود ذکر می کنیم:

1 - صفوان بن یحیی می گوید: به حضرت رضا (ع) عرض کردم؛ قبل از تولد حضرت جواد (ع) در مورد جانشین شما می پرسیدیم، می فرمودید خداوند پسری را به من عنایت می کند . اکنون خداوند حضرت جواد (ع) را به شما داده است، و چشم های ما را به وجود او روشن نموده است، خداوند آن روز را که شما از دنیا بروید برای ما نیاورد، ولی اگر حادثه ای رخ داد، به چه کسی رجوع کنیم؟ (امام بعد از شما کیست؟) حضرت رضا (ع) به پسرش حضرت جواد (ع) که در مقابلش ایستاده بود اشاره کرد و فرمود: «به این مراجعه کنید» .

عرض کردم فدایت گردم، این پسر سه سال دارد؟ فرمود: «و ما یضره من ذلک، فقد قام عیسی بالحجة و هو ابن ثلاث سنین؛ چه مانعی دارد! عیسی سه ساله بود که به حجت قیام کرد (و نبوت خود را آشکار نمود)» .

2 - خیرانی می گوید: پدرم گفت در خراسان، در محضر حضرت رضا (ع) بودم، شخصی از آن حضرت پرسید: «اگر برای شما پیشامدی رخ داد، پس از شما امام مردم کیست؟» امام رضا (ع) در پاسخ فرمود: «پسرم ابوجعفر (حضرت جواد) است» . گویی پسرش کننده از شنیدن این پاسخ - از این رو که حضرت جواد (ع) کودک بود و حدود هفت سال داشت - قانع نشد، حضرت رضا (ع) به او فرمود: «خداوند حضرت عیسی (ع) را در کمتر از سن ابوجعفر (حضرت جواد) به عنوان پیامبر شریعت تازه ای برگزید . (2) بنابراین، چه مانعی دارد که همان خدا ابوجعفر را در خردسالی به امامت برساند» . توضیح این که: در آیه 30 سوره مریم به این مطلب تصریح شده که حضرت عیسی (ع) در گهواره با بیان گویا چنین گفت: «انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا؛ من بنده خدایم، او کتاب آسمانی به من عنایت فرموده و مرا پیامبر قرار داده است» .

بنابراین، وقتی حضرت عیسی در گهواره برای ابلاغ شریعت تازه به مقام پیامبری برسد، چه اشکالی دارد که به اراده خداوند، حضرت جواد (ع) در هفت سالگی، به مقام رهبری، آن هم در مورد شریعت پیامبر اسلام (ص) که بیش از دو قرن از آغاز آن با داشتن چندین رهبر می گذرد، برسد .

مساله امامت حضرت جواد (ع) در خردسالی، در عصر امامت حضرت جواد (ع) نیز مطرح بود، حتی این مساله را از خود آن حضرت می پرسیدند . گفته اند شخصی همین سؤال را به صورت اعتراض از آن حضرت پرسید، او در پاسخ فرمود: خداوند به داود (ع) وحی کرد تا پسرش سلیمان را که در آن وقت کودک و چوپان بود، جانشین خود سازد، دانشمندان و عابدان بنی اسرائیل، آن را نپذیرفتند، و گفتند سلیمان خردسال است . خداوند با نشان دادن اعجازی، شایستگی سلیمان را آشکار ساخت، و همین امر موجب شد که عالمان و عابدان بنی اسرائیل نزد داود (ع) آمدند، و جانشینی سلیمان را پذیرفتند . (3)

در موردی دیگر، امام جواد (ع) در پاسخ اعتراض کنندگان، این آیه را خواند: «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعني؛ بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنم» . (4)

آن گاه امام جواد (ع) فرمود: «سوگند به خدا در آغاز بعثت، جز علی (ع) از پیامبر (ص) پیروی نکرد، با این که او در آن وقت نه سال داشت، من نیز اکنون نه سال دارم» . (5)

استدلال امام جواد (ع) به ایمان آوردن حضرت علی (ع) در نه سالگی بر این اساس است که حضرت علی (ع) در این سن و سال، پیرو کامل پیامبر (ص) بود، و شایستگی کسب ایمان کامل را پیدا کرد، با توجه به این که بر اساس روایات شیعه و اهل تسنن، پیامبر (ص) در آغاز بعثت، در مجلسی که خویشانش را دعوت کرده بود، و در

میان آنها تنها علی (ع) ایمان خود را آشکار ساخت، پیامبر (ص) در همان مجلس علی (ع) را جانشین خود معرفی نمود. (6) همه این گفتار در مورد امامت حضرت مهدی (عج) در نج سالگی نیز مطرح است، بلکه امامت حضرت جواد (ع) در هفت سالگی، و حضرت هادی در نه سالگی، مقدمه ای برای پذیرش امامت حضرت مهدی (عج) در پنج سالگی بود، تا یک نوع آمادگی به وجود آید و مردم امامت حضرت مهدی (عج) در خردسالگی را بپذیرند.

تحلیل و بررسی

در مورد پاسخ این سؤال که چگونه انسان خرد سال به مقام امامت می رسد، ما دو راه در پیش داریم:

1 - به آنان که به خدای قادر و حکیم معتقدند، می گوییم: چه مانعی دارد خداوند با آن قدرت و حکمت مطلقه ای که دارد، براساس مصالحی، شخصی را در خردسالی به مقام نبوت یا امامت برساند، چنان که مطابق قرآن، خداوند حضرت عیسی و یحیی (ع) را در دوران کودکی به مقام نبوت رسانید؛ و به استناد قرآن عیسی (ع) در گهواره سخن گفت و فرمود: «من بنده خدایم، خداوند به من کتاب آسمانی داد و مرا پیامبر نمود». (7) و خداوند در مورد یحیی (ع) فرمود: «یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا؛ (8) ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر، و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم».

امام جواد (ع) برای یکی از یاران خود به نام علی بن اسباط، به همین آیه استدلال کرد، و پس از ذکر آیه فرمود: «خداوند کاری را که در مساله امامت کرده؛ همانند کاری است که در مساله نبوت کرده است، همان گونه که ممکن است خداوند حکمت را در چهل سالگی به انسانی بدهد، ممکن است که حکمت را در کودکی به انسانی دیگر عطا فرماید». (9)

2 - در طول تاریخ دیده شده است که برخی از کودکان رشد فکری فوق العاده ای داشته اند، گاه افرادی در سنین کم تر از ده سال، نابغه شده اند و از رشد و عقل و درک ممتاز و استثنایی برخوردار بوده اند، این موضوع بیان گر آن است که شایستگی مقام های ارجمند، مانند مقام امامت برای بعضی از کودکان محال نیست که آن را غیر ممکن سازد، در این زمینه نمونه های فراوان وجود دارد، که برای تقریب اذهان به ذکر سه نمونه زیر می پردازیم.

نمونه های استثنایی از خردسالان نابغه

در حالات حسین بن عبد الله بن سینا معروف به شیخ الرئیس ابوعلی سینا، (373 - 427 ه. ق) نقل کرده اند که خود در شرح حال خود گفت: «در ده سالگی آن قدر از علوم مختلف را فرا گرفتم که مردم بخارا از استعداد سرشار من، شگفت زده شده بودند، در دوازده سالگی بر مسند فتوا نشستم، و در شانزده سالگی کتاب قانون را در علم طب نوشتم، و بیماری نوح بن منصور رئیس ولت سامانی را که همه اطباء از درمانش عاجز شده بودند، درمان نمودم. او به این خاطر، امکانات فرهنگی بسیار در اختیارم گذاشت، شب و روز به بررسی و مطالعه پرداختم. هنگامی که به بیست و چهار سالگی رسیدم، همه علوم جهان را می دانستم و چنین می اندیشیدم که علم و دانشی وجود ندارد که من به آن دست نیافته باشم». (10)

نمونه دیگر، یکی از دانشمندان غرب به نام «توماس یونگ» است، که در دو سالگی خواندن و نوشتن را می دانست، و در شت سالگی به تنهایی به آموختن ریاضیات پرداخت، و به امتیازات استثنایی و اعجاب انگیزی دست یافت. (11)

نمونه دیگر که در عصر حاضر رخ داده و بسیار عجیب است و پاسخ به سؤال فوق را به طور عینی و گویا تبیین

می کند، مربوط به کودکی به نام آقای سید محمد حسین طباطبائی، فرزند حجة الاسلام آقای سید محمد مهدی طباطبائی، ساکن قم است، آقای سید محمد حسین طباطبائی استعداد و حافظه فوق العاده و استثنایی دارد، مصاحبه با این کودک چندین بار از تلویزیون پخش شده است، و بسیاری از مردم چهره او را دیده اند. این کودک که اکنون حدود 9 سال دارد، و در حوزه علمیه قم به تحصیل دروس مقدماتی حوزوی مشغول است. در پنج و نیم سالگی حافظ همه قرآن شد، جالب این که علاوه بر حفظ قرآن، آن چنان بر آیات قرآن و معانی آیات مسلط است، که اگر ترجمه آیه ای را برای او بخوانیم، او متن آیه را تلاوت می کند، و ترجمه هر آیه از آیات قرآن را می داند، از همه مهم تر این که انس عمیق او با آیات قرآن به گونه ای است که پرسش هایی که از او می شود، با آیات قرآن، به آنها پاسخ می دهد. در فروردین سال 1376 (ذیحجه 1417 ه. ق) در سفر حج، وزیر کشور عربستان سعودی با همراهانش به دیدار او آمدند، به مناسبت این که او کودک است، اسباب بازی برای او آورده بودند و به او اهدا کردند، و از او پرسش هایی کردند که او با آیات قرآن به همه آن پرسشها پاسخ داد، پرسش های آنها چنین بود:

- 1 - «آیا از وسایل اسباب بازی که برای تو آورده ایم خوشنود شدي؟»
او در پاسخ، این آیه را خواند: «فما آتانی الله خیر مما آتاکم بل انتم بهدیتکم تفرحون؛ آنچه خدا به من داده بهتر است از آن چه به شما داده است، بلکه شما هستید که به هدیه هایتان خوشنود می شوید». (12)
- 2 - آیا پیراهن عربی بهتر است یا پیراهن ایرانی؟
او در پاسخ، این آیه را خواند: «و لباس التقوی ذلک خیر؛ لباس پرهیزکاری برای شما بهتر است». (13)
- 3 - آیا خوشنودی که در کشور ما بمانی و مهمان ما باشی؟
او در پاسخ، این آیه را خواند: «حتی یاذن لی ابي؛ تا پدرم به من اجازه دهد». (14)
و در موردی دیگر، از ایشان پرسیده شد:
- 4 - می خواهی از این خانه فعلی که در آن سکونت داری به جای دیگری بروی، و برای پدرت خانه بخریم، نظر شما چیست؟
او در پاسخ، این آیه را خواند: «انا هیهنا قاعدون؛ ما همین جا نشسته ایم». (15)
- 5 - از او شخصی سؤال کرد: «آیا می خواهی پسر من شوی؟»
او در پاسخ، این آیه را خواند: «و والد و ما ولد؛ سوگند به پدر و فرزندش». (16)
اشاره به این که هر کسی فرزند پدر خویش است.
- 6 - از او سؤال شد، آیا بازی را دوست داری؟
او در پاسخ، این آیه را خواند: «و لا تنس نصیبک من الدنيا؛ بهره ات را از دنیا فراموش نکن». (17)
- 7 - آیا کودکان همسال تو، به تو آزار نمی رسانند؟
او در پاسخ این آیه را خواند: «فبئس القرین؛ پس چه بد همنشینی بودی؟» (18) اشاره به این که همنشین بد موجب آزار است، و گاهی بعضی از کودکان مرا آزار می دهند.
- 8 - آیا هیچ گاه از پدرت کتک خورده ای؟
او در پاسخ این آیه را خواند: «قالوا بلي؛ گفتند آری». (19) اشاره به این که آری کتک خورده ام.
- 9 - آیا هیچ گاه پدرت با تو دعوا کرده است، سپس تو را ببخشد؟
او در پاسخ، این آیه را خواند: «و اذا ما غضبوا هم یغفرون؛ مؤمنان هنگامی که خشمگین شوند، عفو می کنند».

(20) اشاره به این که آری پدرم به من خشم کرده و مرا بخشیده است .

10 - تو این همه فضل و کمال، استعداد و حافظه را در این سن و سال از کجا آورده ای؟

او در پاسخ، این آیه را خواند: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛ خداوند دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد، و به هر کس دانش داده شود، به او خیر فراوانی داده شده است.» (21) اشاره به این که این فضل و کمال از طرف خداست که به من داده شده است .

نتیجه این که: وقتی یک کودک عادی در خردسالی به لطف خدا دارای چنین موهبت و امتیاز فوق العاده شد، نباید تعجب کرد که چگونه حضرت مهدی (عج) در دوران کودکی به مقام امامت رسیده اند، چنین موضوعی محال نیست، و به اذن الهی به سبب مصالحی به بعضی از افراد داده می شود .

با توجه به این که از نظر علمی ثابت شده است که هرگاه عوامل طول عمر و ادامه زندگی شناخته شود و به آن عمل گردد، انسان می تواند، صدها برابر عمر طبیعی کنونی عمر کند، چنانکه این موضوع در مورد گیاهان و حیوانات، آزمایش شده و نتیجه آن مثبت بوده است . به عنوان مثال: زیست شناسان در مورد طول عمر ملکه زنبوران عسل که چندین برابر عمر طبیعی زنبوران دیگر است به این نتیجه رسیده اند که طول عمر رابطه نزدیکی با طرز تغذیه و شرایط اقلیمی دارد، و راز طول عمر ملکه زنبوران عسل این است که زله مخصوصی که زنبوران کارگر، برای تغذیه ملکه فراهم می کنند، موجب افزایش عمر چندان برابر او شده است . (22) تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

پی نوشت ها :

(1) محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 322 .

(2) همان .

(3) اقتباس از همان، ص 383 .

(4) یوسف (12) آیه 108 .

(5) محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 384 .

(6) قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج 4، ص 62 (به نقل از مدارک متعدد اهل تسنن) .

(7) مریم (19) آیه 30 .

(8) مریم (19) آیه 12 - مطابق مفهوم بعضی از روایات، منظور از حکم در آیه بالا، مقام نبوت است (اصول کافی، ج 1، ص 382) .

(9) محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 494 .

(10) محدث قمی، الکنی واللقاب، ج 1، ص 320 و 321 .

(11) پی یر روسو، تاریخ علوم ، ص 432 .

(12) نمل (27) آیه 36 - این پاسخ در قرآن در مورد پاسخ حضرت سلیمان (ع) به ماموران بلقیس (ملکه سبا) است در آن هنگام که از جانب آن ملکه هدایایی برای سلیمان (ع) آورده بودند .

(13) اعراف (7) آیه 26 .

(14) یوسف (12) آیه 80 .

- 15) مائده (5) آیه 24 .
- 16) بلد (90) آیه 3 .
- 17) قصص (28) آیه 77 .
- 18) زخرف (43) آیه 38 .
- 19) تغابن (64) آیه 7 .
- 20) شوری (42) آیه 37 .
- 21) بقره (2) آیه 269 .
- 22) آیت الله ناصر مکارم، مهدی انقلابی بزرگ، ص 225 و 226 .